

روش معرفت‌شناسی کواین

نادر شکراللهی

استادیار دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده: کواین روش معرفت‌شناسی را از روش علوم تجربی جدا نمی‌داند و توصیه می‌کند با استفاده از روان‌شناسی، عصب‌شناسی و روان‌شناسی زبان به معرفت‌شناسی بپردازیم. انکار تمایز روش معرفت‌شناسی و علم به دلیل انکار مرز بین قضایای تحلیلی و ترکیبی است که از نظریه کل‌گرایی او ریشه می‌گیرد. این یکسانی روش، طبیعت‌گرایی نامیده شده است و دو دلیل دارد: اول، شکست روش تجربه‌گرایی سنتی، که می‌خواست به روش تحلیلی ساختمان معرفت بشری را توضیح دهد، و دوم، توفیق روش علم تجربی در حوزه‌های مختلف. در ارزیابی سخن کواین می‌توان گفت که بهره بردن از علوم مختلف هر چند درخور تأمل است، اما روش پیشنهادی او ضعف‌هایی دارد. اینکه علم تجربی جدید می‌تواند از پیش‌بینی سربلند بیرون بیاید، دلیل بر آن نیست که در تبیین خود هم صادق است. گذشتگان هم در پیش‌بینی کم و بیش موفق بودند، اما امروز می‌بینیم که در تبیین بر خطا بودند. این معرفت‌شناسی که او به دنبال آنست، دانش جدیدی است که کار معرفت‌شناسی سنتی، که به دنبال ملاک صدق است را انجام نمی‌دهد بلکه تنها حالت روحی و زبانی دانشمندان را نشان می‌دهد. پس هنوز باید به دنبال دانشی باشیم که بیرون از علم بایستد و به صورت دستوری بتواند نسبت معرفت و واقعیت را نشان دهد.

کلیدواژه: روش معرفت‌شناسی، طبیعت‌گرایی، تجربه‌گرایی، تحلیلی-ترکیبی، کل‌گرایی

۱. مقدمه

شناخت روش کسب هر شاخه از معرفت بشری از پایه‌ای‌ترین مباحث آن حوزه معرفتی است و معرفت‌شناسی که از مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه است از این قاعده مستثنا نیست. و این سخن قابل دفاع است که: «بزرگترین فیلسوفان، بزرگترین و خودآگاه‌ترین روش‌شناسان بودند و وسوسه می‌شوم که بگویم دلیل اصلی بزرگی این فیلسوفان همین بوده است» (Williamson, 2007, p.28).

سخن از روش معرفت‌شناسی در بخش مبادی این دانش قرار می‌گیرد و به عبارت دیگر جزء فلسفه معرفت‌شناسی یا فرامعرفت‌شناسی (۱) است و به این اعتبار معرفتی درجه دوم خواهد بود. در باب روش و رویکرد مناسب برای حل مسائل معرفت‌شناسی بین فلاسفه اختلافات جدی مطرح است. معمول فلاسفه روش معرفت‌شناسی را پیشینی (تحلیلی) و مستقل از روش علوم تجربی می‌دانند. کواین (۱۹۰۸-۲۰۰۰م) بر این باور است که روش معرفت‌شناسی از روش علوم تجربی جدا و مستقل نیست و بر این اساس معرفت‌شناسی هم علمی است در کنار دیگر علوم تجربی نه معرفتی ناظر به علوم تجربی.

هدف از این نوشته پس از گزارش سخن کواین، توضیح این نکته است که نخست، ادله او برای تایید روش علمی برای معرفت‌شناسی دارای ضعف است و دوم اینکه، پیشنهاد کواین، معرفت‌شناسی را از هویت آن بیرون می‌برد و دانش دیگری با کارکرد دیگری به وجود می‌آورد، پس همچنان باید برای یافتن معیار صدق به دنبال معرفت‌شناسی با رویکرد سنتی باشیم.

در این تحقیق، ابتدا به تلقی و جایگاه معرفت‌شناسی در اندیشه او و بعد به ادعای او در باب روش درست معرفت‌شناسی اشاره می‌گردد و به ادله او بر این ادعا پرداخته می‌شود و با بررسی مبانی اندیشه او، به ضعف و قوت نظر او در باب روش‌شناسی معرفت‌شناسی منتج می‌شود.

۲. جایگاه معرفت‌شناسی در اندیشه کواین

کواین در شاخه فلسفه علمی از فلسفه تحلیلی قرار دارد و یکی از ویژگی‌های فلسفه او این است که به مسائلی غیر از منطقی و فلسفه علم و معرفت‌شناسی و فلسفه زبان دل‌مشغولی ندارد؛ یعنی در آثار او از شاخه‌هایی مانند فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست و زیبایی‌شناسی و مانند آن نمی‌توان سراغ گرفت. البته این خصیصه را هیلتون به همه افراد این شاخه از فلسفه تحلیلی نسبت می‌دهد:

« احتمالاً مهمترین «مشخصه این نهضت» تأکید روی معرفت و موضوعات مربوط به معرفت است، نه بر روی اخلاق، سیاست، زیبایی شناسی، تاریخ یا وضعیت انسان که اینها اصلی ترین مشغله فلسفه است. ممکن است کسی تعبیر کند که اینان بر روی مسئله صدق تأکید دارد نه بر روی خیر یا زیبایی، این تأکید به همان اندازه بر روی علم خصوصاً علوم طبیعی هم هست (Hylton, 2005, p.182)».

این سخن هیلتون حتی اگر در مورد بعضی از اعضای این نهضت فلسفی جای تردید باشد، در مورد کواین صادق است. تأمل در باب معرفت، مسئله اصلی فلاسفه این مکتب است. فلسفه دارای شاخه‌های مختلفی است، بعضی از حوزه‌های فلسفه مطلوب افراد این نهضت نیست و بعضی از شاخه‌های سنتی فلسفه اساساً از نظر این گروه، از مسئله بودن خارج شده، و بعضی از مسائل سنتی فلسفه را در علوم جدید و با روش علمی باید بررسی کرد. هستی شناسی به مفهوم سنتی و به شکل قدیم آن دیر زمانی بود که از سنت تجربه‌گرایی، که کواین هم متعلق به آن است، کنار گذاشته شده بود. کارنپ در نحو منطقی زبان می‌گوید:

«مسائل سنتی فلسفه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. مسائل مربوط به موضوعات علوم خاص؛ ۲. مسائل مربوط به هستومندها و مفاهیم تخیلی که در هیچ علم خاصی به آنها پرداخته نشده است (نظیر شیء فی نفسه، وجود مطلق)؛ و ۳. مسائل منطق. مسایل دسته اول به حوزه علوم تجربی تعلق دارند و نه به حوزه فلسفه. مسایل دسته دوم تخیلی هستند؛ بنابراین فقط مسائل دسته سوم باقی می‌مانند و همین مسائل حوزه بحث‌های فلسفی را تشکیل می‌دهند (کارنپ، نحو منطقی زبان، به نقل از: علی‌پایا، ۱۳۸۲، ص ۳۰۴)».

کواین هم که همدم و همراه و هم مشرب کارنپ است، هستی‌شناسی را از علوم تجربی می‌طلبد و ما براساس طبیعت‌گرایی او، که بعد از این به آن اشاره خواهیم کرد، به یافته‌های علم و لوازم آن پایبند می‌شویم و ملتزم به وجود هر چیزی می‌شویم که علم ما را به وجود آن متعهد می‌کند، هرچند در نگاه ابتدایی، این موجودات تخیلی به نظر برسند. پس منطق، که در این کاربرد شامل معرفت‌شناسی هم می‌شود، مهمترین مشغله فلاسفه این نهضت است. بنابراین به یک اعتبار به جای عنوان این مقاله که روش شناسی معرفت شناسی است، می‌توانیم بگوییم که روش فلسفه ورزی از نظر کواین، و این دو عبارت هر چند دو مفهوم را القاء می‌کنند، از نظر مصداق، در اندیشه کواین و قلمرو علاقت او، به یک مصداق اشاره می‌کنند.

۳. تلقی کوااین از معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی در تلقی رایج، نظریه‌های در باب شناخت و توجیه را بررسی می‌کند (Audi, 2003, p.x)، که در این تلقی رایج هر نوع معرفتی که بشر مدعی داشتن آن است، خواه معارف حسی، عقلی، شهودی، تاریخی و... در دایره فعالیت معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد؛ اما تعریف و تلقی کوااین از معرفت‌شناسی خاص است. او می‌نویسد که معرفت‌شناسی با مبانی علوم سروکار دارد (Quine, 2004c, p.260)، و ادامه می‌دهد: «معرفت‌شناسی دو بخش دارد؛ یکی مباحث مفهومی (Conceptual) و [دوم] مباحث آموزه‌ای (Doctrinal). مباحث مفهومی با معنا سروکار دارد و مباحث آموزه‌ای با صدق. در مباحث مفهومی سعی می‌شود با تعریف مفاهیم به کمک مفاهیم دیگر به آنها وضوح ببخشیم. در مباحث تصدیقی سعی می‌شود با ابتنای قوانین بر قوانین دیگر آنها را ثابت کنیم (کوااین، ۱۳۸۱، ص ۴۲)».

پس کوااین معرفت‌شناسی را خاص معرفت علمی تعریف می‌کند. این سخن او را به دو گونه می‌توان فهمید: اول این که از نظر او، معارف دیگر معرفت نیستند، که با توضیحات بند پیشین می‌توان گفت همین تلقی از سخن او درست است، و یا اینکه در اینجا فقط می‌خواهد روش معرفت‌شناسی معرفت علمی را روشن کند و براین اساس معرفت‌شناسی را مضیق تعریف می‌کند. در بررسی این دو تلقی دو روش لازم است. ما در این نوشته تلقی اول را در نظر داریم.

نکته دیگری که در تعریف کوااین دیده می‌شود آن است که در تعریف معرفت‌شناسی معنای واژه‌های علمی یا گزاره‌ها و نظریه‌های علمی را هم از وظایف معرفت‌شناسی می‌داند؛ یعنی سخن از مبادی تصویری علوم هم در محدوده معرفت‌شناسی است. این تلقی از معرفت‌شناسی در کتب مربوطه دیده نمی‌شود، اما مقصود روشن است و آن اینکه چگونه بر اساس واژه‌های روشن‌تر در علوم، واژه‌های مبهم را توضیح بدهیم و معنای آنها را روشن کنیم. با این توضیح می‌توان گفت که معرفت‌شناسی در اصطلاح او تقریباً همان فلسفه علم است.

۴. روش‌شناسی او در معرفت‌شناسی

گفته شد که کوااین در شاخه فلسفه علمی از فلسفه تحلیلی قرار دارد. هیلتون در باب مشخصات فلسفه علمی تاکید دارد که آن علوم طبیعی را نمونه آرمانی همه معرفت تلقی می‌کند.

بخشی از این دیدگاه نظریه‌ای است که حلقه وینی‌ها آن را وحدت علوم می‌نامیدند. طبق این نظر، تفاوت بنیادینی در هدف و روش شاخه‌های مختلف معرفت وجود ندارد. علاوه بر این، به ادعاهای مابعدالطبیعه و همین‌طور به هر نوع ادعایی که پاسخگوی مستقیم یافته‌های علوم تجربی نباشد، و از طریق منطق و ریاضیات قابل اثبات نباشد، تردید وجود دارد (Hylton, 2005, p.182). پس قلمرو دلدادگی آنان علوم تجربی و منطق، که شامل معرفت‌شناسی هم می‌شود، و ریاضیات بود. اما روش حل مسائل این سه حوزه را یکی نمی‌دانستند. مسائل علم تجربی را ترکیبی و پسینی و روش حل آن را تجربی می‌دانستند، با تنوعی که در تلقی از روش تجربی داشتند. مسائل ریاضیات و منطق را پسینی و روش حل آن را تحلیلی می‌دانستند. اما کواین می‌خواست قلمرو روش علوم تجربی را به این دو علم هم سرایت دهد و تجربه‌گرایی را به نهایت خود برساند. این مطلب نیاز به توضیح دارد: هر نظریه جدیدی که به میان می‌آید یا متفکری به طرح نظریه جدیدی می‌پردازد، نشان از رخنه‌ای در نظریات پیشین دارد. کواین هم می‌خواهد در باب روش حل مسائل معرفت-شناسی نظریه‌پردازی کند و طرحی نو دراندازد. گذشتگان چه می‌کردند و چه خللی در کار آنان بود که باید رفع می‌شد و راه‌حل کواین چیست؟

۴.۱. تجربه‌گرایان گذشته و روش معرفت‌شناسی

کواین تجربه‌گرا و خلف لاک، بارکلی و هیوم است (Follesdall, 2000, P.193). تمام تلاش تجربه‌گرایان در چند قرن گذشته مصروف آن شده بود که ابتدای تمام معرفت بشری را، از جهت تصویری و تصدیقی، بر تجارب حسی نشان دهند. تجربه‌گرایان دو مبنا داشتند: اول اینکه دانش بشری را دو بخش کرده بودند تحلیلی پیشین و ترکیبی پسین. آنان ترکیبی پیشین را برخلاف نظر کانت نپذیرفته بود (Jacquette, 1997, pp.8,9). از نظر این تجربه‌گرایان، مسائل منطقی و ریاضی جزء تحلیلی‌ها بود (Steiner, 1997, p.243). روش حل مسائل این دو حوزه کاملاً با هم متفاوت بود. روش حل مسائل ترکیبی همان روش علوم است، و روش حل مسائل سنخ دوم تحلیلی است که بر اساس اصل امتناع تناقض پیش می‌رود. این روش تحلیلی در توضیح سازمان معرفت (معرفت‌شناسی) هم کاربرد داشت. زیرا معرفت‌شناسی بخشی از منطق بود و منطق هم تحلیلی تلقی می‌شد. این شیوه تا زمانه کارنپ ادامه داشت. پیش از این از کارنپ نقل شد که مسائل را به سه بخش تقسیم می‌کرد. او در ادامه می‌نویسد:

«وظیفه علم مطالعه و توصیف عالم است، محصول نهایی این فعالیت در قالب جملاتی راجع به عالم عرضه می‌شود. وظیفه فلسفه عبارت است از تحلیل منطقی جملات علم، و یا به عبارت دیگر ریال تحلیل منطقی زبان علم (کارنپ، ۱۳۸۲، ص ۳۰۴)».

پس از نظر کارنپ تحلیل منطقی جملات علم در بیرون از علم قرار می‌گیرد و به روش تحلیلی و پیشین باید در آنجا سیر کرد. ساختمان‌سازی علم از یک روش کاملاً منطقی پیروی می‌کند و با تحلیل می‌توان مراحل این ساخت را از محسوسات جزئی تا نظریات کلی و فراگیر نشان داد. این سخن کارنپ مقبول نهضت فلسفه علمی است، که در اندیشه‌های گذشتگان تجربه‌گرا ریشه داشت. و براین اساس، پیش از کواین هنوز حوزه‌هایی از معرفت، از جمله معرفت‌شناسی، در بخش تحلیلی قرار می‌گرفت و فارغ از علم می‌توانست با تحلیل، پرسش‌های خود را پاسخ دهد و بیرون از کیشی علم^(۲) در دامن ساحل بنشیند و به تعمیر کشتی پردازد.

۴.۲. شکست تجربه‌گرایی و علت آن

از نظر کواین، تلاش معرفت‌شناسان پیشین در حوزه تجربه‌گرایی که می‌کوشیدند با روش تحلیلی نشان دهند که چگونه داده‌های حسی با چینش منطقی به نظریات علمی می‌رسد، با شکست مواجه شده است و آنها نتوانستند تمام اصطلاحات (Terms) نظری را بر اساس پدیدارها تعریف کنند (Quine, 2004a, P.305). به نظر کواین این شکست تلاش کارنپ، و قبل از آن راسل و ویتگنشتاین اول، در راه ابتدای کل معرفت بر داده‌های حسی، از آن جهت است که به خلاف نظر این تجربه‌گرایان، نظریات علمی در درون خود گاهی اموری را مفروض می‌گیرند که هیچ محتوای تجربی ندارند. پس آنان به دنبال یافتن مطاعی بودند که در خلقت موجود نبود و آنچنان شیری را خدا هم نیافریده بود. این ضعف از ناتوانی آنان نبود بلکه کار نشدنی بود.

اگر این شکست معرفت‌شناسی پیشین را بپذیریم، طبیعی است که باید به راه‌حلی اندیشید و نظریه‌پردازی جدید کرد. اولین قدم آن است که خلل کار گذشتگان را دریابیم. اشکال آنان از نظر کواین به دو نقطه برمی‌گردد. اول اشتباه در اینکه گمان می‌کردند که ما مجموعه ای گزاره‌های تحلیلی داریم و مجموعه ای گزاره‌های ترکیبی. روش در بررسی گزاره‌های سنخ اول همان تحلیل منطقی است و روش گزاره‌های دوم شیوه مرسوم علوم تجربی. دلیل این که گمان می‌کردند که بخشی از گزاره‌ها تحلیلی هستند آن بود که می‌دیدند بعضی از گزاره‌ها به گونه‌ای

هستند که هر اتفاقی در جهان خارج بیفتد این سنخ گزاره‌ها باطل نمی‌شوند، پس نباید محتوای تجربی داشته باشند. این اشتباه خود ناشی از اشتباه دیگری بود که گمان می‌کردند گزاره‌ها به صورت انفرادی در محکمه تجربه حاضر می‌شوند و بعضی گزاره‌ها هیچ نشان تجربی ندارند که بررسی درستی و نادرستی آنها در صلاحیت دادگاه علوم تجربی باشد. از نظر کواین این مطلب باطل است و گزاره‌ها به صورت مجموعی و به تعبیر دقیق‌تر، کل معرفت به عنوان یک واحد پیوسته سنجش می‌شوند که این نظر را کل‌گرایی (Holism) می‌نامد. کواین در مقاله بحث‌انگیز دو حکم جزمی تجربه‌گرایی به نقد این دو ادعا می‌پردازد.

۴.۳. کل‌گرایی

کواین برای توضیح کل‌گرایی به سیر تاریخی تجربه‌گرایی اشاره می‌کند. تجربه‌گرایی از نظر کواین راه طولانی را پشت سر گذاشته و در دویست سال گذشته پنج نقطه عطف در مسیر خود داشته است که دست کم سه مرحله آن پیش از کواین اتفاق افتاد: اولین آن گذر از ایده‌ها به کلمات بود. دوم گذر از تأکید معناشناسانه بر واژه‌ها به جملات. سوم گذر از تأکید معناشناسانه بر جملات به مجموع جملات (Quine, 2004a, P.301). این سه مرحله به تفصیل در مقاله پنج نقطه عطف در تجربه‌گرایی آمده است. مرحله اول این بود که نباید بنشینیم و از موجودات ذهنی به نام ایده‌ها و تصورات ذهنی سخن بگوییم، بلکه آنچه از این موجودات نیاز داریم از راه ساده‌تر، یعنی تمسک به زبان و کلماتی که بکار می‌بریم، دست یافتنی است. نقطه عطف دوم جایی بود که دیدیم نمی‌توان برای تک تک کلمات در یک جمله مدلول تجربی نشان داد، پس گفتیم واحد معنادار، جمله است نه تک تک کلمات. در اینجا هم دچار مشکل شدیم و مشخص شد که در بسیاری موارد نمی‌توان برای تک تک جملاتی که در یک نظریه علمی بیان می‌شود، محتوای تجربی یافت که به صورت مستقیم یا با واسطه محتوای حسی داشته باشد، پس برای مجموعه جملات محتوای تجربی قائل شدند. مرحله چهارم اشکال در مرز بین گزاره‌های تحلیلی و ترکیبی و «به تعبیر مورتن وایت (Morton White) وحدت روشی یا انکار دوگانگی تحلیلی- ترکیبی» است (Quine, 2004a, P.301)؛ و دلیل انکار این مرز تمسک به نظریه کل‌گرایی در معرفت بود. کواین از زمان نوشتن مقاله دو حکم جزمی تجربه‌گرایی در سال ۱۹۵۱ تا آخر عمر در آثار مختلف خود می‌کوشد که نفی مرز تحلیلی و ترکیبی را بر اساس کل‌گرایی مستدل‌تر کند و نشان

دهد که همه معرفت کم و بیش محتوای تجربی دارد. او بر اساس یک نگاه تجربی به فعالیت عالمان علوم مختلف، براین باور است هنگامی که یک پیش‌بینی درست در نمی‌آید، از آنجا که پیش‌بینی محکمه‌ای است که هر نظریه درستی یا نادرستی خود را در آنجا باید ثابت کند، رخنه‌ای در معرفت ما رخ داده است و این ابطال صرفاً مربوط به این نظریه خاص نیست، بلکه کل دانش بشری، که شامل علوم تجربی و منطقی و جغرافیایی و... است، به تزلزل می‌افتد. ما باید از بعضی از معارف خود دست برداریم. از نظر کواین معیارهایی وجود دارد که ما را در انتخاب‌هایمان کمک می‌کند که یکی از آنها صرفه‌جویی است. صرفه‌جویی یعنی اینکه از معرفت یا معرفت‌هایی دست برداریم که هزینه کمتری دارد و کمتر به ساختمان معرفت بشری ضربه می‌زند. معارف ما به مراتب مختلف در یکدیگر تاثیر دارند و بعضی از آنها مانند ریاضیات و منطق دایره تاثیر بسیار وسیع دارند که اگر بخواهیم به ریاضیات یا منطق دست بزنیم و از آن دست برداریم موجب می‌شود که از معارف فراوان دیگر باید دست بکشیم و این با اصل صرفه‌جویی هماهنگ نیست. از این روست که ریاضیات و منطق را در مرکز معارف خود قرار می‌دهیم و چون متاعی ارزشمند از آن محافظت می‌کنیم. و به این دلیل خودمان گرفتار یک تصور و باور غلط شده ایم و گمان کرده ایم که این نوع از معارف تافته جدا بافته‌ای هستند و از دیگر معارف متفاوتند و این دانش‌ها ابطال‌پذیر نیستند (کواین، ۱۳۷۴، ص ۲۶۹، ص ۲۷۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۴۵؛ Quine, 1990, P.15). براساس همین نفی تمایز تحلیلی و ترکیبی است که او شیوه تحلیلی گذشتگان در معرفت‌شناسی را زیر سوال می‌برد؛ زیرا ما اساساً گزاره‌های صرفاً تحلیلی نداریم که هیچ ارتباطی با عالم تجربه نداشته باشند.

رنه و شکست معرفت‌شناسی گذشته را کم و بیش عده‌ای تشخیص داده بودند، اما در تحلیل این شکست همداستان نبودند و برای برون‌رفت از این بحران بر نظریه‌ای واحد توافق نمی‌کردند. کواین اشکال را در روش و اشکال روش را در تمایز ترکیبی و تحلیلی می‌داند که خود این تمایز، در خطای نگاه غیرکل‌گرایانه به دنیای معرفت ریشه دارد. دلایل کواین، در مقاله دو حکم جزمی تجربه‌گرایی، در نفی مرز مشخص بین قضایای تحلیلی و ترکیبی به گونه‌ای بود که امروز در سنت «فلسفه علمی» آن اطمینان گذشته در این تمایز وجود ندارد (مگی، ۱۳۷۸، ص ۵۶). از نظر کواین اکنون که آنان نتوانستند بر اساس روش تحلیلی و پیشین، مسائل معرفت‌شناسی را حل کنند باید از آن روش دست برمی‌داشتند و همان روش تجربی را در این حوزه هم بکار می‌بردند و این تمسک نکردن به روش علوم از نظر کواین اشتباه دیگر تجربه‌گرایان بود؛ زیرا می‌ترسیدند با بکارگیری

روش علمی برای حل مسائل معرفت‌شناسی به دور مبتلا شوند. توضیح این اشتباه و پاسخ کواین به اشکال دور را بعد از بررسی روش پیشنهادی او عرضه می‌کنیم. پس راه حل این مسائل چیست؟

۵. روش پیشنهادی کواین

روش پیشنهادی کواین همان نقطه عطف پنجمی است که به نظر او در تجربه‌گرایی رخ داده است و آن عبارت از طبیعت‌گرایی یا انکار هدف برای فلسفه اولایی است که پیش از علم تجربی قرار بگیرد (Quine, 2004, P.301). و این در اندیشه کواین استنتاجی است از نفی مرز تحلیلی و ترکیبی و شکست روش تحلیلی در فلسفه اولی (۳). طبیعت‌گرایی (Naturalism) کواین یکی از مبانی روش پیشنهادی اوست. به نظر کواین شناسان، پایه‌ای‌ترین عنصر تفکر او طبیعت‌گرایی است (Gibson, 2000, vol.1, p.25).

۵.۱. طبیعت‌گرایی

کواین در مقاله‌ای با عنوان *طبیعت‌گرایی یا زیستن با دارایی‌های خود* در تعریف طبیعت‌گرایی می‌نویسد: در (کتاب) *نظریات و اشیاء* (Theories and Things) نوشته‌ام که طبیعت‌گرایی تصدیق این مطلب است که درون خود علوم است و نه در فلسفه‌ای پیشین که واقعیت تشخیص داده و توصیف می‌شود (Quine, 2004b, p.275).

توضیح سخن این است که طبق طبیعت‌گرایی کواین، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی وظیفه علم تجربی است و در درون علوم تجربی تکلیف آن روشن می‌شود و طبیعت‌گرایی یعنی همین. این دو مسئولیت، از فلسفه به معنای سنتی آن گرفته می‌شود و حوزه کاری و شیوه کاری آن به گونه‌ای جدید تعریف می‌شود (مگی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸). کواین برای این انتخاب (۴) دو دلیل دارد که هر دو سلبی است. یکی را پیش از این نقل کردیم و آن شکست معرفت‌شناسی‌ها تا زمان کارنپ است که می‌خواستند به روش پیشین و تحلیلی نظام معرفت ما را توضیح دهند و همه معرفت را بر اساس چینش منطقی به پدیدارهای حسی برگردانند (Quin, 2004a, P.305)؛ و دیگری این است که منشأ سلبی دیگری که برای طبیعت‌گرایی وجود دارد، واقع‌گرایی اصلاح‌ناشدنی (Unregenerate realism) است یعنی، وضعیت قدرتمند ذهنی دانشمندان علوم طبیعی که هرگز در مورد عدم اطمینان‌هایی که ذاتی علم است، احساس شک و دودلی نمی‌کنند (ibid). منظور کواین در اینجا این است که علم، واقع‌گراست ولی این واقع‌گرایی هیچ‌گاه به سرمنزل اطمینان به یافته‌های خود نمی‌رسد و نوعی عدم اطمینان همیشه در نظریات علمی وجود دارد و به

تعبیر او ذاتی علم (۵) است، ولی دانشمند علوم تجربی با اینکه این را می‌داند اما شک به خود راه نمی‌دهد و به مسیر خود ادامه می‌دهد و هر روز بر موفقیت‌های علم تجربی می‌افزاید. کواین بر اساس آن شکست و این توفیقی که در یافته‌های علوم وجود دارد، هر چند عدم اطمینانی در آن هست، توصیه می‌کند که به دنبال علم بروید؛ زیرا هر جا به دنبال علم رفتیم بهتر از راه‌های دیگر ما را به واقعیت نزدیک کرد و سودمند واقع شد، پس هر چند یافته‌های علمی قابل ابطال و موقتی هستند، ولی بیشتر از یافته‌های مبتنی بر روش‌های دیگر قابل اعتمادند. اگر پیش از این هستی‌شناسی خود را از او مطالبه می‌کردیم، امروز معرفت‌شناسی را هم از همان روش جستجو کنیم. و به دنبال لنگرگاهی مطمئن‌تر از خود علوم برای توضیح و تبیین آن نباشیم: «من علوم طبیعی را تحقیقی در مورد واقعیت می‌بینم؛ ابطال‌پذیر (Fallible) و اصلاح‌شدنی (Corrigible)، اما در مقابل هیچ محکمه فراعلمی پاسخگو نیست (ibid)». این محکمه‌ای که کواین آن را دارای صلاحیت داوری در باب علم نمی‌داند، عبارت است از معرفت‌شناسی سنتی که به روش تحلیلی و پیشین تولید شود و بخواهد به صورت هنجاری و دستوری به درستی یا نادرستی روش علمی رای دهد.

۵.۲. روش علمی

روش علمی که آن را برای همه معارف توصیه می‌کند چیست؟ منظور از روش علم (۶) از نظر کواین به صورت مختصر عبارت است از مشاهده (Observation)، فرضیه - قیاس (Hypothetico-Deductive). اگر با این روش معرفتی حاصل شود، می‌شود علم (Quine, 1981, P. 27). البته این سخن کواین را باید با دیگر سخنان او تکمیل کرد و مهم‌ترین بخش علم، که محکمه آن است؛ عبارت است از قدرت پیش‌بینی، و اگر از این محکمه فرضیه‌ای موفق بیرون آید، می‌توان بر آن تکیه کرد و اگر شکست بخورد باعث عدم اطمینان به آن می‌شود (Orenstein, 2000, p. 412)، البته با معیار کل‌گرایی که به آن اشاره کردیم.

۶. معرفت‌شناسی به روش علمی

حال اگر بخواهیم سخن کواین را بپذیریم و معرفت‌شناسی علمی یا طبیعی شده را بنا نهیم چگونه علمی تولید خواهد شد و از کدام علوم مدد خواهد گرفت و آیا کواین خود در بنانهادن چنین علمی تلاش کرده است یا خیر؟ کواین می‌کوشد تا سرنخ‌هایی از معرفت‌شناسی مد نظر خود

را نشان دهد، معروف‌ترین مقاله او در این زمینه معرفت‌شناسی طبیعی شده است. از نظر کواین (۷) شکست روش‌های تجربه‌گرایان گذشته در روش‌شناسی قطعی است، اما این به معنای پایان تجربه-گرایی در این حوزه نیست، بلکه دو آموزه آن هنوز پابرجاست و باید هدف توجه معرفت‌شناسان تجربه‌گرا قرار گیرد: «دو اصل اساسی اصالت تجربه تا به امروز به صورت تردید ناپذیری باقی مانده است؛ یکی آنکه اگر شواهدی برای علم وجود دارد آن شواهد حسی است، دیگری آن است که معنای تمام واژه‌ها در نهایت بر شواهد حسی متکی است (کواین، ۱۳۸۱، ص ۴۶)».

پس هر چند تک تک گزاره‌ها محتوای تجربی ندارند، بلکه معرفت به صورت جمعی در محکمه تجربه محاکمه می‌شود (کل‌گرایی)، اما باز همین تجربه حسی است که شاهد درستی یا نادرستی یک نظریه است (تجربه‌گرایی). این از جهت تعیین تکلیف معرفت‌شناسی در حوزه آموزه‌ای بخش مفهومی هم صادق است. یعنی هر چند هر مفهوم و تصویری محتوای حسی ندارد و بسیاری واژه‌ها در علم به یک شی عینی محسوس ارجاع داده نمی‌شود و مرجع قابل حسی ندارد، اما باز همین مفاهیم ناظر به امور عینی و حسی (نه نظری) هستند که پایه‌ای برای بقیه تصورات و مفاهیم هستند و همه در انتها باید بر این نوع از مفاهیم تکیه کنند و براساس آن تبیین شوند. توضیح درباره نحوه ارتباط کل معرفت با این داده‌های محسوس گزاره‌ای و مفهومی و اینکه کدام مفاهیم و گزاره‌ها این نقش پایه‌ای را ایفا می‌کنند، مشغله کواین تا پایان عمرش بود. زیرا او از سویی امکان ابتدای منطقی همه معرفت بر معارف حسی را نفی می‌کند و بر گذشتگان تجربه‌گرا اشکال می‌گیرد که بیهوده به دنبال آن هستید و از سوی دیگر خود تمام معرفت را در انتها بر داده‌های حسی مبتنی می‌داند.

همین چند جمله‌ای که از کواین نقل شد نسبت دوگانه او را با سنت تجربه‌گرایی پیشین نشان می‌دهد؛ یعنی از سویی می‌گوید کل معارف ما به داده‌های حسی، قابل تقلیل نیست؛ و از سوی دیگر پایه معرفت را همین داده‌های حسی می‌داند و تجربه‌گرایی را به شکل جدیدی مستمر می‌داند. هر چند تنها شاهد علم، شواهد حسی است و همه مفاهیم در انتها به شواهد حسی تکیه می‌کنند، اما از این شواهد حسی تا پی‌ریزی بنای عظیم علم فرآیندی رخ می‌دهد که بسیاری مسائل وارد دنیای علم می‌شود که نسبتی با حس ندارند، و برای فهم این نسبت از بازسازی‌های تصنعی و من‌درآوردی باید دست کشید. در اینجا کواین وارد طرح خود می‌شود و می‌گوید:

«چرا نمی‌خواهیم فقط ببینیم این بازسازی عملاً چگونه صورت می‌گیرد؟ چرا به روان‌شناسی اکتفا نمی‌کنیم؟ چنین تفویض مسئولیتی از سوی معرفت‌شناسی به روان‌شناسی امری بود که پیش از این به دلیل اشکال دُوری بودن رد می‌شد: اشکال این بود که اگر هدف معرفت‌شناسی، اعتباربخشیدن به مبانی معرفتی علوم تجربی است، برای این کار نمی‌تواند از روان‌شناسی یا سایر علوم تجربی استفاده کند، با وجود این به محض آنکه ما رؤیای استنتاج منطقی علوم را از مشاهدات کنار بگذاریم، تردیدهای این‌چنینی درباره دوری بودن نیز بی‌وجه می‌شود. اگر ما می‌خواهیم ارتباط میان مشاهده و علم را بفهمیم باید از همه اطلاعات موجود استفاده کنیم و این شامل اطلاعات همان علمی که می‌خواهیم ارتباطش را با مشاهده بفهمیم نیز می‌شود(همان)».

کواین در نوشته‌های دیگر علاوه بر روان‌شناسی به استفاده از روان‌شناسی زبان (Psycholinguistics) و عصب‌شناسی (Neurology) و علوم دیگر توصیه می‌کند (Quine, 1990, p.1). گیسسن می‌نویسد: کواین چندین دهه برای علمی کردن (Naturalizing) معرفت‌شناسی تلاش کرد و با عینی کردن (Externalizing) تجربه‌گرایی، انقلابی در معرفت‌شناسی به وجود آورد (Gibson, 2000, p.28). پس از نظر او معرفت‌شناسی از بین نمی‌رود بلکه جامه‌ای نو بر تن می‌کند: «معرفت‌شناسی همچنان زنده است، هر چند به صورتی تصفیه شده و در جامه‌ای نو. معرفت‌شناسی یا چیزی شبیه به آن به عنوان بخشی از روان‌شناسی و در نتیجه علوم طبیعی است که معنا پیدا می‌کند، موضوع مورد بررسی آن نیز یک پدیده طبیعی یعنی ذهن مادی انسان است (کواین، ۴۷، ۱۳۸۱)».

۷. تحلیل و حاشیه بر پیشنهاد کواین

کواین متفکر برجسته‌ای است که نکات دقیق در سخنان او بسیار است و به همین دلیل است که در نیم قرن گذشته بسیار مورد اقبال قرار گرفته است. او از آنجا که در سنت تجربه‌گرایی است تنها معرفت مورد قبول را معرفت علمی می‌داند و در پی شناخت ماهیت این نوع از معرفت است. در این نوشته نمی‌توان وارد این بحث مبنایی شد که معارف دیگر؛ فلسفی و دینی و عرفانی ... آیا ارزش معرفتی دارند یا نه. او مبنا را معرفت علمی می‌داند اما ورود عناصر غیرتجربی را در علم منع نمی‌کند، بلکه در هر صورت معیار اتکا به معرفت را توفیق در عالم تجربه می‌داند. سخن ما در اینجا در درستی نظر او در روش‌شناسی معرفت‌شناسی معرفت علمی است (۸).

این سخن کواين که بايد از علومى همچون زبان‌شناسى و عصب‌شناسى و روان‌شناسى براى کشف مراحل شکل‌گيرى معرفت مدد جست، براى کشف روند معمول معرفت، سخنى دقيق و قابل تأمل به نظر مى‌رسد و طرح مباحثى در اين رشته‌هاى در اين موضوع مهم علم‌شناسى و معرفت-شناسى را ايجاد مى‌کند. اينکه مى‌گوئيم دقيق است از آن جهت است که ما با جهان خارج بر اساس سلسله اعصاب خود ارتباط داريم و مسائل روانى و نحوه وجودى ما در اين ارتباط تأثير دارند و از شناخت خود به واسطه زبان گزارش مى‌دهيم. طبيعى است که اين علوم مى‌تواند در شناخت دنيائى معرفت کمک‌کار باشد. اما بهره داشتن يک نظريه از بعضى مطالب قابل دفاع، مساوى با قابل دفاع بودن تمام آن نظريه نيست. بر اين پيشنهاده روش شناسانه کواين، نقدهاى مطرح شده که به نظر مى‌رسد بعضى از آن اشکال‌ها وارد نيست ولى بخش‌هاى را مى‌توان موجه دانست:

۱. بعضى گفته‌اند بايد بين روند توصيف و توصيه تفکيک کرد. به نظر مى‌رسد بيشترين نقد بر همين محور است. اگر روش پيشنهاده او در توصيف مراحل تشکيل معرفت موفق شود و کسانى بتوانند با استفاده از علومى که او پيشنهاده داده، فرايند رسيدن از داده‌هاى حسى به نظريات و انتخاب بين نظريات را از لحاظ معرفتى و روان‌شناختى و زبانى توضيح دهند؛ باز يک مسئله اساسى که معرفت‌شناسى سنتى در پى آن بود و هنوز معرفت‌شناسى در جريان اصلى خودش به آن حساس است مغفول واقع مى‌شود؛ و آن مسئله صدق است. معرفت‌شناسى پيشينيان يا سنتى در بسيارى موارد دستورى است، به اين معنا که در باب دلایل موجه براى قبول يک باور و دلایل صدق يک گزاره سخن مى‌گويد و به تخطئه انواعى از دلایل براى باور خاصى مى‌پردازد، اما معرفت‌شناسى کواين صرفاً حالت توصيفى دارد (Kim, 1998). اگر شما بگوئيد که مسائل مختلف مانند صرفه‌جويى و عموميت و... در روند تشکيل معرفت و فرايند پيچيده آن دخالت دارد، هنوز ملاک درستي را توضيح نداده‌ايد. سخن کواين شبیه کسی است که در شب تاريک در زير چراغ خيابان به دنبال چيزى مى‌گشت که در خانه گم کرده بود، وقتى دليل اين کار را از او پرسيدند پاسخ داد که اين جا روشن تر است.

معرفت‌شناسى به دنبال يافتن رابطه معرفت و واقعيت است و اينکه در چه صورتى مى‌توانيم يک گزاره را گزارش از واقع بدانيم و آن را صادق تلقى کنيم. به نظر کواين معرفت‌شناسى تجربه‌گرايان در نشان دادن رابطه معرفت و واقعيت عاجز ماند. اگر گزارش کواين را بپذيريم دو

کار می‌توانیم انجام دهیم: اول اینکه تلاش‌های خودمان را برای یافتن معیاری برای سنجش صدق ادامه دهیم یا اینکه اساساً این کار را نشدنی اعلام کنیم و بحث را منتفی اعلام کنیم. اما اینکه دانش دیگری با کارکرد دیگری پیشنهاد کنیم که ماهیت و هدف آن متفاوت از معرفت مورد نظر باشد راه حل مناسبی نیست. اینکه بدانیم در علوم تجربی دانشمندان چگونه از یافته‌های حسی به بنای علم دست می‌یابند، البته کاری است مفید، و گزارشی است که در صورت توفیق آن، ارزشمند است؛ اما این علم به هیچ وجه نمی‌تواند دغدغه بشری در نسبت معرفت و واقعیت را پاسخگو باشد.

۲. کواین برای تایید اینکه علم درمقابل دانشی فراتر از خود پاسخگو نیست، به اطمینان دانشمندان به کار خودشان اشاره می‌کند که هرچند می‌دانند که سخنانشان ابطال پذیر است، سخت سرگرم کار خود هستند و به پیش می‌روند و منتظر داور بیرونی نمی‌مانند.

در پاسخ به کواین باید گفت که این اطمینان در همه دانشمندان و عالمان در طول تاریخ بوده است. آنها بر سر هیئت بطلمیوسی آن چنان یقین داشتند که هر مخالفی را به شدت سرکوب می‌کردند. می‌توانیم فعالیت علمی آنان را هم از لحاظ روان‌شناسی و عصب‌شناسی و زبان‌شناسی بررسی و توصیف کنیم و اینکه بر اساس داده‌های اندک چگونه به این یقین‌های خلل‌ناپذیر (روانشناختی نه معرفت‌شناسانه) رسیده بودند و تا قرن‌ها می‌توانستند مسائل سیارات و ستارگان را به صورت نسبی پیش‌بینی کنند و از کسوف و خسوف خبر دهند. اما این روان‌شناسی و یافتن حالت روحی و روانی و زبانی آنان از کسانی که نسبت معرفت و واقعیت نگران هستند دردی دوا نمی‌کند. این مسئله‌ای نیست که پیدا نشدن پاسخ آن تا کنون، باعث نادیده گرفته شدنش شود.

اگر کسی بگوید که این نقد وارد نیست زیرا چنان که از توضیحات کواین در موارد متعدد نمایان است او معیار درستی یک نظریه را قدرت پیش‌بینی آن می‌داند: «جایی که من توجه برای علم و شاهد برای صدق را جستجو می‌کنم دقیقاً پیش‌بینی موفق مشاهدات است (Orenstein, 2000, p.41) اما مشکل در جایگاه و نسبت پیش‌بینی و صدق است که یکی مستلزم دیگری نیست که در بندهای دیگر به آن خواهیم پرداخت.

۳. سیر استدلال کواین به مغالطه‌ای جدی مبتلا است و آن مصادره به مطلوب است. کواین می‌گفت که تلاش معرفت‌شناسی سنتی با شکست مواجه شد. پس روش تجربی تنها روش صحیح است. ممکن است کسی اشکال مبنایی وارد کند که این شکست اساساً نشان از آن دارد که تجربه-گرایی دارای خلل است و باید در این مبنا بازنگری کرد.

این پرسش تمام مباحث مطرح بین عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی را به میان می‌کشد. با این توضیح که تجربه‌گرایان تمام معرفت را به ترکیبی پسین و تحلیلی تقسیم می‌کردند. آنها در ابتدای معارف ترکیبی پسین بر تجربه حسی ناموفق بودند، حال نظریه رقیب می‌تواند این باشد که اساساً تمام معارف ترکیبی ما پسین نیستند و ادعای عقل‌گرایان، که در مسیر معارف ما بعضی معارف ترکیبی پیشین هستند، پذیرفتنی است و نسبت دادن آنها به تجارب حسی ناموفق است. البته این اشکال مبنایی است و به بحث مستقل نیاز دارد و چون مخاطب اصلی کواین همفکران تجربه‌گرای او هستند همین دو حالت را در ذهن می‌گذرانند و از احتمال ورود شق سوم سخنی نمی‌گویند. شاید بتوان گفت که کواین در این‌گزینه از همان معیار صرفه‌جویی تبعیت کرده است؛ زیرا قبول یا طرح قضایای ترکیبی پسین می‌تواند بسیاری از مبانی تجربه‌گرایی را متزلزل کند.

۴. اگر شکست در یک حوزه معرفتی نشان‌دهنده بطلان آن روش به صورت کلی باشد، باید گفت که روش علم تجربی در بسیاری از حوزه‌ها ناکارآمد است، از جمله در توجیه رویاهای صادقه که کواین در مصاحبه با مکی از آن‌طرفه می‌رود. و از سوی دیگر، پرسش‌های متعدد حوزه فراروانشناسی، که بعد از بیش از صد سال از تشکیل انجمن فراروانشناسی، هنوز هم آنها به روش تجربی بی‌پاسخ مانده است، این می‌تواند دلیلی باشد که تمسک به روش علم تجربی برای مسائل ناکافی است و باید به روش‌های بدیل فلسفی و عرفانی و دینی تمسک کرد. البته این به معنای آن نیست که آن روش‌ها هم پاسخ‌تام و تمامی به پرسش‌های این حوزه داده‌اند اما در هر صورت نظریاتی هستند که لااقل به مقدار علم تجربی در این حوزه‌ها قابل تأمل هستند.

۵. اشکال دیگر این است که روش علم تجربی حتی در حوزه علوم انسانی، هم چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، مورد نقدهای جدی است و کسانی هستند که روش علوم طبیعی را در آنجا پاسخگو نمی‌دانند، که البته این هم باز اشکالی است مبنایی و نیاز به توجه به مباحث دو طرف دارد.

۶. کواین توفیق روش علمی و نظریات علمی را در پیش‌بینی در عالم حس می‌داند. در بندهای قبل به این اشاره کردیم و در اینجا بسط می‌دهیم که پیش‌بینی کار علم است و هدف علم سیطره بر طبیعت و اگر علم این کار را بکند وظیفه خود را درست انجام داده است و به پیش‌آن‌نیازی نباشد (لااقل از نظر کواین). اما پیش‌بینی درست به هیچ وجه دلیل تبیین درست نیست. مثال ما هیئت بطلمیوسی است که در پیش‌بینی تا حد زیادی موفق بود اما امروزه می‌دانیم که در تبیین

خود، که متکی بر زمین محوری بود بر خطا دانسته می‌شود. نیاز به علم تجربی برای رسیدن به زندگی بهتر و کنترل بر جهان اطراف، مسئله‌ای است و یافتن مبنایی برای درستی علم مسئله‌ای دیگر.

۷. نگاه کل‌گرایانه کواین به معرفت، که البته در اواخر عمر این کل‌گرایی را کمی تعدیل کرد، در توصیف کاری که مردم و دانشمندان و متکلمان و فلاسفه در نسبت معارف خود انجام می‌دهند نکته بسیار مهمی است. دانشمندان با ابطال تجربی یک جمله به سادگی از آن دست بر نمی‌دارند و در اعراض از آن برحسب اینکه آن مسئله چه مقدار برای آنان مهم باشد یکسان عمل نمی‌کنند. دانشمندان همچون متدینان و سیاست‌مداران در انتخاب‌های خود تحت تاثیر مسائل زیادی قرار دارند که بخشی از آن معرفتی است. تصور کنید که کسی به یک حزب و برنامه‌های سیاسی آن معتقد باشد. در عمل اگر برنامه‌های این حزب موفق نشود اینگونه نیست که طرفداران به سادگی دست از درستی خط و مشی حزب خود بردارند. اشکال را در همه جا می‌بینند تا از این هسته اصلی که حقانیت حزب است دست برندارند. این مسئله کم و بیش در تمام حوزه‌های معرفتی دیده می‌شود. اما باز اشکال در اینجاست که این توصیف فعالیت معمول اذهان بشری است و نه نشان دادن معیاری برای درستی. غفلت از یافتن معیار خطر مبتلا شدن به جهل مرکب در بشر را به دنبال دارد.

۸. این فقدان ارتباط منطقی بین مشاهدات و نظریات که در کل‌گرایی کواین مطرح است می‌توانست پایه اطمینان به علوم را به مثابه واقع‌نما، نه ابزاری برای تسلط بر طبیعت، زیر سوال ببرد و متفکرانی مانند او را وادار کند که به راهی بیندیشند که راه دقیق‌تری در تبیین واقع باشد نه اصرار بر همان مبنای تجربه‌گرایی قبل.

۹. به تعبیر بعضی از نویسندگان « اگر روش کل‌گرایانه کواین را هم نپذیریم اما امروزه اکثر تجربه‌گرایان بر شکست ارجاع همه معرفت به تجربه توافق دارند» (Orenstein, 2002, p.175)، اما این توافق بر ناکامی تجربه دلیل درستی روش کواینی نیست و در روش او هم رخنه‌هایی دیده می‌شود که به بعضی از آنها اشاره کردیم.

۸. نتیجه نهایی

اگر این سخن را بپذیریم که فلسفه مادری بود که به مرور فرزندان خود را از دست داد و آنها هریک مسیر مستقلی را در پیش گرفتند و در بلندقامتی از مادر خویش سبقت گرفتند، کواین می- خواهد فرزند دیگری را از دامن فلسفه و روش پیشین جدا کند. او منکر این نیست که ما می توانیم ساختار علم را توضیح دهیم و نشان دهیم که چگونه از یافته های محدود حواس، به علم و نظریات علمی می رسیم، اما شیوه و روش گذشتگان را نمی پسندد. دلیل او نه نقدی منطقی بلکه یک تجربه تاریخی است که روش تحلیلی و پیشین را تاکنون شکست خورده می داند. از سوی دیگر روش علم در این چند قرن اخیر با موفقیت در عرصه های مختلف وارد شده است. پس بیایم این روش را در فلسفه و معرفت شناسی هم دنبال کنیم. اگر کانت با ملاحظه توفیقات علم نیوتنی به این فکر افتاد که چرا ما در فلسفه به معنای هستی شناسی توفیقی نداریم و پاسخ داد که این از آن جهت است که ما عقل را در خارج از محدوده مجاز خود بکار می گیریم، کواین هم باز درنگ می کرد و می دید که در قلمرو محدودی که برای فلسفه باقی مانده و می خواهد به روش عقلی و تحلیلی و پیشین به معرفت شناسی بپردازد، باز توفیقی نمی یابد. اما این بار به عجز عقل نظری رای نداد بلکه روش کار را نادرست دانست، بر این باور بود که ما اساساً قضیه تحلیلی نداریم و این مرز بین تحلیلی و ترکیبی مبهم است.

به نظر او، طبق مبنای کل گرایانه با ابطال یک مطلب در دنیای تجربه همه معرفت لرزان می- شود. پس همه گزاره ها کم و بیش محتوای تجربی دارند. بنابراین تنها راه تحقیق در علم، روش تجربی است که در علوم تجربی دنبال می شود. قضایای ترکیبی پیشین که پیش تر از میان رفته بود و قضیه تحلیلی هم که نداریم، پس روش غیر تجربی و فارغ از یافته های تجربی بی معناست. بنابراین باید روش فلسفه ورزی (معرفت شناسی) به صورت پیشین را کنار نهاد.

هر چند در سنت تجربه گرایی توافق نسبی بر شکست روش سنتی معرفت شناسی دیده می شود، این توافق به این معنا نیست که روش مواین درست است؛ در روش او هم رخنه هایی دیده می شود که به بعضی از آنها اشاره کردیم. ما هنوز هم در راه مشکل و پیچیده مشخص کردن روش درست فلسفه ورزی در شاخه های متعدد فلسفه از جمله معرفت شناسی قرار داریم. روش کواین مورد قبول نیست، زیرا او می خواست نوعی معرفت شناسی برپا کند که ماهیتاً از معرفت شناسی و غایت آن متفاوت بود. البته اگر کسی معرفت علمی رایج را تنها معرفت قابل اتکا بداند، که خود

این یک باور علمی نخواهد بود، بلکه باوری فراعلمی است، در این صورت معرفت‌شناسی مد نظر کواین پذیرفتنی است؛ زیرا در این معرفت‌شناسی توصیفی می‌خواهیم بدانیم که این معرفت مطلوب و قابل قبول و انحصاری چگونه به وجود آمده است، اما اگر کسی چنین باوری نداشته باشد؛ یعنی یا اساساً علم تجربی را معرفت واقع‌نما نداند یا در مقدار اعتبار آن تردید داشته باشد، یا احتمال دست‌یافتن به دانشی مفیدتر و مطمئن‌تر را بدهد، باید باز بر همان معرفت‌شناسی هنجاری و ملاک‌یاب تأکید کند و از ضعف‌های معرفت‌شناسی موجود بکاهد. اما نکته نهایی آنکه تلاش کواین برای یافتن روش جدید نشان از عمیق بودن این متفکر قرن بیستم حوزه فلسفه تحلیلی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح فرامعرفت‌شناسی را بعضی از نویسندگان بکار برده‌اند، نگاه کنید به: Pollock, 1999, p. 15; Fumerton, 1995, p1.
۲. این استعاره از کواین است که از دوئم وام گرفته است.
۳. تأکید می‌کنم که در اندیشه کواین و دیگر طرفداران نهضت علمی مفهوم فلسفه اولی مساوی است با منطوق و معرفت‌شناسی نه آنچه ما در مباحث فلسفه اسلامی یا معمول مواردی که این لفظ بکار می‌رود از فلسفه اولی اراده می‌کنیم.
۴. انتخاب طبیعت‌گرایی برای هستی‌شناسی مورد نظر ما نیست، بلکه تنها به بخش معرفت‌شناسی آن در اینجا نظر داریم و هستی‌شناسی او خود موضوع مستقلی است.
۵. این تلقی که عدم اطمینان ذاتی علم است بر اساس تجربه‌گرایی است که خود نیاز به بررسی دارد.
۶. برای مشخص شدن مجموعه این عناصر تشکیل دهنده علم از نظر کواین نگاه کنید به: Quine, Pursuit of Truth ,
و کواین، جی.اس. اولیان، شبکه باور، ترجمه امیر دیوانی، انتشارات سروش، طه، تهران ۱۳۸۱.
۷. عنوان این مقاله به انگلیسی Epistemology Naturalized است که در فارسی دو ترجمه از آن شده که یکی معرفت‌شناسی علمی و دیگری معرفت‌شناسی طبیعی شده.
۸. این عبارت کواین از موارد مبهم است که اگر به ظاهر آن بنگریم خود می‌تواند پایه نقد بر او باشد؛ یعنی گویا معرفت‌شناسی کاری کلامی است که برای دفاع از علم و اعتبار دادن به آن طراحی شده است و او می‌گوید که این اعتباربخشی را که از بیرون نمی‌توان دریافت کرد از درون علم باید به دنبال آن بود. این تلقی از معرفت‌شناسی کاملاً مخالف تلقی رایج است. معرفت‌شناسی نه یک مستخدم و مدافع علم بلکه سنجشگر و ارزیاب آن است.
۹. مسائلی مانند تله‌پاتی، سحر، توان مرتاضان و....

منابع

۱. پایا، علی (۱۳۸۲) *فلسفه تحلیلی مسایل و چشم اندازها*، تهران: طرح نو.
۲. کواين، دبليو. وی، (۱۳۸۱)، *معرفت شناسی علمی*، ترجمه محمدرضا معمار صادقی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مهر.
۳. کواين، دبليو. وی، (۱۳۷۴)، *دو حکم جزمی تجربه گرایي*، ترجمه منوچهر بدیعی، ارغنون، ش ۷ و ۸، پاییز و زمستان.
۴. جی.اس. اولیان (۱۳۸۱) *شبکه باور*، ترجمه امیر دیوانی، تهران: سروش.
۵. مگی، براین (۱۳۷۸) *مردان اندیشه*، ترجمه عزت ا... فولادوند، تهران: طرح نو.
6. Audi, Robert, (2003) *Epistemology, A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge*, Routledge, New York, Second edition .
7. Follesdall, Dagfinn, (2000) "*Interview With Quine*", Philosophy of Quine, Follesdal (ed), standford, Vol.1.
8. Fumerton, Richard,(1995), *Metaepistemology and Skepticism*, U.S.A., Rowman and Littlefield Publishers.
9. Gibson, Roger,(2000)"*The key to interpreting Quine*", Philosophy of Quine, follesdal (ed.), standford, Vol.1.
10. Hylton,(2005)" *Quine*",A companion to Analytic philosophy, (ed.)A. P. Martinich and David sosa, Black well Publishing.
11. Jacquette, Dale, (1997) "*Analytic Synthetic Distinction*", Encyclopedia of Empiricism,(eds.) Don Garrett,.
12. Kim, Jaegwon, (1998) "*Wath is Naturalized Epistemology?*", Philosophical Perspectives, Tomberlin(ed.),Asascadero,CA:Ridgeview Publishing.
13. Lewis(ed.)(1986), *The philosophy of W.V.Quine* "The library of living philosophers,
14. Orenstein, Alex (2002), *W.V.Quin*, Princeton university press.
15. Orenstein, Alex, Kotatko, p(ed.), *Knowlege,Language and Logic:Questions for Quine*, Dordrecht:Kluwer.
16. Pollock John L, and Joseph Cruz, (1999) *Contemporary Theories of Knowledge*, U.S.A., Rowman and Littlefield Publishers.
17. Quine, Willardon, (2004a), "*Five milestones of empiricism*", Quintessence, (ed) Gibson, Harvard University Press.
18. Quine, Willardon, (2004b)"*Naturalism; or Living within one,s means*" ,Quinnessece, (ed.) Gibson, Harvard.
19. Quine, (1990), *Pursuit of truth*, Harvard University Press.
20. Quine, (1981) *Theories and things*, Cambridge: Harvard University Press.

21. Quine, (1969), *Ontological Relativity and other Essays*, New York: Columbia University Press.
22. Quine, (2004c) "*Epistemology Naturalized*", Quintessence, Gibson (ed), Harvard.
23. Quine, (1953) "*The problem of meaning in linguistics*", from a logical point of view, Harvard.
24. Steiner, Mark,(1997) "*Mathematics*", Encyclopedia of Empiricism,(eds.), Don Garrett and Edward Burbanel, Greenwood Press.
25. Stroll avrum,(2000),*Twentieth.Century Analytic philosophy*,Columbia University Press.
26. Williamson, Timothy(2007), *The philosophy of philosophy*, First published, blackwell publishing

